

افسانه کم کاری ایرانی ها تق ولق است



فاطمه سادات مرتضوی
محرر نگار گروه اقتصاد

امروز در اغلب کشورها، مدت زمان اشتغال نیروی کار تنها یک شاخص کفی نیست، بلکه بازتابی از کیفیت حکمرانی بازار کار، ساختار تولید، میزان بهره‌وری و تعادل میان کار و رفاه اجتماعی است. از این منظر، بررسی وضعیت ساعات کاری در ایران ما را با یک تناقض آشکار مواجه می‌سازد: در حالی که طبق بررسی «فرهخیختگان» از داده‌های مرکز آمار ایران، نیروی کار ایرانی با بیش از ۴۶/۳ ساعت کار در هفته، در رتبه دهم از لحاظ پرکاری در دنیا قرار دارد، اما بعضاً در محافل عمومی به کرات گفته می‌شود «ایرانی ها کمتر کار می کنند و از زیرکار در می روند». طبق آخرین داده‌های مرکز آمار ایران، در بهار امسال بیش از ۴۰ درصد از شاغلان کشور در هفته بیش از ۴۹ ساعت یا در روز بیش از ۸ ساعت کار می کنند. این شاخص که یکی از نماگرهای کار شایسته است نشان می دهد در ایران بخش زیادی از شاغلان بیشتر از استاندارد کار می کنند.

متوسط ساعت کاری ایرانیان بیش از ۴۶ ساعت در هفته!

داده‌های مرکز آمار ایران از متوسط ساعت کار شاغلان ایران نشان می دهد طی سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۴۰۴ شاغلان ایرانی به طور میانگین بیش از ۴۵ ساعت در هفته کار کرده‌اند. براین اساس در سال‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶ متوسط ساعت کاری در هفته به ۴۷ ساعت نیز رسید. سپس در سال‌های ۱۳۸۷ تا ۱۳۹۸، متوسط ساعت کاری در هفته به حدود ۴۴ ساعت کاهش یافت. اما به طور کلی در سال‌های شیوع بیماری کرونا، متوسط ساعت کاری برای شاغلان در کشور و حتی دنیا کاهش پیدا کرد، به طوری که در سال‌های ۱۳۹۹ تا ۱۴۰۱ با متوسط ساعت کاری به حدود ۴۲ ساعت کار هفتگی رسید. از سال ۱۴۰۲ تا بهار امسال نیز متوسط ساعت کاری در هفته مجدداً افزایش پیدا کرده است. در سال‌های ۱۴۰۲ و ۱۴۰۳ میانگین ساعت کار به بیش از ۴۵ ساعت در هفته رسید؛ اما در بهار امسال حدود ۱/۶ درصد رشد کرد و به بیش از ۴۶ ساعت در هفته (۴۶/۳ ساعت) رسیده است. در این میان، گفتنی است متوسط ساعت کاری زنان از ۳۲/۶ ساعت در هفته در سال ۱۳۸۴ به ۳۵/۸ ساعت در سال ۱۴۰۳ افزایش یافته است. در حالی که این عدد برای مردان در سال ۱۳۸۴ بیش از ۴۹ ساعت بوده که با گذشت سال‌ها این عدد به ۴۷/۵ ساعت در هفته طی سال ۱۴۰۳ کاهش یافته است.

ایرانیان کم کار نیستند، مشاغل بی کیفیت است

برخلاف تصور رایجی که گاه ایرانیان را کم کار یا بی انگیزه معرفی می کند، آمارها حاکی از آن است که متوسط ساعت کاری در ایران از میانگین جهانی بالاتر است. طبق آخرین برآورد سازمان جهانی جمعیت، میانگین ساعت کار هفتگی شاغلان در ۱۷۰ کشور جهان، ۳۸/۷ ساعت است. بر اساس بررسی «فرهخیختگان» از داده‌های سبازمان بین المللی کار (ILO) و گزارش های داخلی، ایرانی ها طی سال ۲۰۲۴ به طور متوسط بیش از ۴۶ ساعت در هفته کار کرده‌اند که البته این عدد برای مشاغل سخت و کارگران غیر رسمی بعضاً به بیش از ۵۰ ساعت در هفته نیز می رسد؛ این اتفاق درحالی است که این رقم در بسیاری از کشورهای توسعه یافته عمدتاً بین ۳۵ تا ۴۰ ساعت است. با این حال به دلیل بهره‌وری پایین، بازده اقتصادی این حجم از کار، بسیار کمتر از حد انتظار است.

از منطری دیگر شاید بتوان گفت این مسئله صرفاً یک مشکل در حوزه کار نیست؛ بلکه نشانه‌ای از نقص در ساختار کلان اقتصادی کشور مبتنی بر نفت است. در نبود بهره‌وری کافی، ضعف تکنولوژی، پایین بودن سسر مایه گذاری مولد، گسترش مشاغل غیر رسمی و فقدان سیاست‌های هدفمند اشتغال، نیروی کار ناچار است برای تأمین حداقل معیشت، ساعت‌های طولانی تری کار کند. به بیان دیگر، ساعت کاری بالا در ایران نه از سر رونق تولید یا انضباط اقتصادی، بلکه نتیجه مستقیم ناترازی ساختاری در بازار کار، فشار تورمی و کاهش مستمر قدرت خرید خانوارهاست. اما بر خلاف داده‌های منتشر شده از میزان ساعت کار هفتگی ایرانیان، نتیجه آن در اقتصاد کشور آن چور که باید دیده نمی شود. برداشت نادرستی در میان برخی وجود دارد که ایرانیان به اندازه جهان کار نمی کنند یا به بیان دیگر میزان ساعت کاری بالای ایران، پاسخگوی بهره‌وری در کشور نیست. این برداشت نادرست به چند عامل مهم باز می گردد. یکی ناشی از ساختار بازار

کار در کشور است که طبق آمارها، نرخ مشارکت اقتصادی مانرخ نسبتاً پائینی نسبت به دنیااست و دومین عامل مهم به ویژگی خاص بدنه دولتی و اداری کشور برمی گردد که ظاهراً ویژگی مشترک بخش های دولتی همه اقتصادهای نفتی در دنیااست و باعث شده که این تصور و ذهنیت برای مردم ایجاد شود که ایرانیان کمتر کار می کنند. در اقتصادهای نفتی معمولاً در زمان وفور نفت، استخدام‌های اداری گسترده و بیش از نیاز دستگاه‌های اداری و اجرایی کشور صورت می گیرد که این موضوع باعث می شود تعداد زیادی از نیروی کار عملاً رها از نظارت سیستمی حرکت کنند. درواقع اغلب این استخدام‌ها بیش از آن که نیاز دستگاه‌های اداری اجرایی باشد، ناشی از روابط، سفارش ها و خارج از ضوابط فنی و استخدامی است. همچنین برای دولتی که دارای وفور ثروت‌های نفتی در ساختار اداری است، شایسته سالاری، بهره‌وری نیروی کار، تشدید کسری بودجه، افزایش اندازه دولت، استخدام‌های نه چندان براساس میزان نیاز، آنبچنان اولوی پی ندارد. گفتنی است از این منظر، دخالت نمایندگان مجلس، مسئولان محلی و حتی سفارش های استخدامی به واسطه روابط خویشاوندی، بیش از شایسته سالاری و ضوابط استخدامی در اولویت قرار می گیرد. در مجموع توجه داشته باشیم که ۲۵ میلیون شاغل ایرانی، حدود ۱۰ درصد از آنها کارکنان دولت هستند که بسیاری از این افراد نیز به اندازه کافی کار می کنند و نمی توان کم کاری را به کل شاغلان تعمیم داد.

ایرانیان دهمین کشور پرکار در جهان هستند

طبق آخرین آماری که موسسه worldpopulationreview از داده‌های سازمان بین المللی کار (ILO) و سازمان OECD در ۱۷۰ کشور جهان حدود ۳۸/۷ ساعت، برآورد شده است. کشورهایی مانند بوتان، سودان و کنگو سه کشور با بیشترین ساعت کاری در دنیا هستند که به ترتیب مردم شان ۵۴/۵، ۵۰/۸ و ۴۸/۷ ساعت در هفته کار می کنند. در مقابل، کشورهای اروپایی توسعه یافته مانند هلند، نروژ، اتریش و دانمارک کمترین ساعت کاری در جهان را دارند که حدود ۲۶ تا ۲۹ ساعت در هفته است. برای مثال آلمان به عنوان قطب توسعه و اشتغال در جهان، در جایگاه ۱۶۲ می‌قایسه با متوسط ساعت کاری ۲۹/۶ ساعت در هفته قرار گرفته است. گفتنی است کشورهایی مانند امارات، قطر و ایران جزو ۱۰ کشور برتر با بیشترین ساعت کار در هفته در جهان هستند. ایران دهمین کشور با بیشترین ساعت کاری در جهان است که شاغلان آن به طور متوسط ۴۶/۳ ساعت در هفته مشغول به کارند. بر این اساس کشورهای توسعه یافته مانند آلمان، هلند، سوئد، بین ۳۰ تا ۳۵ ساعت در هفته کار می کنند. چین، آمریکا و روسیه به عنوان ۳ راس قدرت در جهان به ترتیب دارای رتبه ۹۵، ۲۲ و ۱۱۷ در جهان هستند که متوسط ساعت کاری هفتگی آنها در سال ۲۰۲۴ به بیش از ۳۸/۲، ۳۶/۱ و ۳۶/۸ ساعت می رسد. کشورهای عربی مانند امارات، قطر و عربستان دارای رتبه ۸۰، ۶۶ و پرکارترین کشورهای جهانند. گفتنی است ترکیه به عنوان همسایه ایران، ۳۰امین کشور در دنیا با متوسط ساعت کاری ۳۸/۸ ساعت در هفته است.

پرکارترین استان های ایران

براساس آخرین آماری که وزارت رفاه از سهم شاغلان با ساعت کاری بالا در سال ۱۴۰۲ منتشر کرده؛ حدود ۳۸/۵ درصد از نیروی کار کل کشور بیش از ۸ ساعت در روز معادل بیش از ۴۹ ساعت در هفته کار می کنند. این عدد درحالی است که ۵۴ درصد از شاغلان استان البرز بیش از ۸ ساعت در روز مشغول به فعالیتند؛ به همین خاطر است که البرز پرکارترین استان کشور محسوب می شود. پس از آن در رده دوم و سوم استان‌های اردبیل و همدان قرار دارند که به ترتیب ۴۹/۹ و ۴۸/۸ درصد از شاغلان آن پرکارند بیش از ۸ ساعت در طول روز کار می کنند. در این رتبه بندی ۴۷ درصد از شاغلان استان تهران بیش از ۸ ساعت در روز کار، در رتبه چهارم کشور قرار داشته‌اند. در مقابل، شاغلان استان‌های خراسان جنوبی، سیستان و بلوچستان و کرمان کم کارترین استان‌های ایران در سال ۱۴۰۲ بوده‌اند که تنها ۲۱/۱ درصد از شاغلان خراسان جنوبی، ۲۶ درصد از شاغلان استان سیستان و بلوچستان و فقط ۲۸/۲ درصد از کرمان بالای ۸ ساعت در روز کار می کنند. در اینجا علاوه بر وضعیت معیشتی که افراد را مجبور به کار بیشتر می کند، احتمالاً فقدان فرصت‌های کار در برخی از استان‌ها نیز دلیلی بر کاهش ساعت کار شاغلان باشد.

هزینه گزاف اقتصادی رژیم صهیونی در نبرد فرسایشی: بررسی ۲ سناریو

بسیاری معتقدند اسرائیل از افتادن در ورطه یک نبرد طولانی مدت با ایران ابا دارد. تجربه نبرد ۱۲ روزه نیز همین را نشان داد؛ برنامه رژیم صهیونیستی این بود که با شش هادفت فرماندهان ارشد نظامی و سرن قوا، در کمتر از یک هفته ایران با مجبور به پذیرش شکست کند. بااین حال جمهوری اسلامی ایران اولاً در کمتر از ۲۴ ساعت پاسخ را آغاز کرد و درثانی این حملات را به طور مستمر تا لحظاتی آخر آتش پس داده داد. برآوردهای محافظه کارانه زیان اقتصادی رژیم در این ۱۲ روز را ۲۰ میلیارد دلار برآورد می کنند اما بر اساس برآوردهای جامع تر این رقم به حدود ۴۰ میلیارد دلار هم می رسد. تغییر لحن مقامات رژیم، مقامات آمریکایی و همچنین التماس آتش بس را باید در این چهارچوب تحلیل کرد. رژیم می دانست دریک جنگ فرسایشی با ایران نابودی اش تسريع می شود. بااین حال این پرسش مطرح است که اگر مقامات اسرائیل دچار خطای محاسباتی شده و آتش بس را نقض کنند، اگر ایران نبرد را فرسایشی کند، رژیم با چه حجمی از آسیب اقتصادی مواجه خواهد بود؟ از این یادداشت دو سناریو (جنگ ۶ ماهه و جنگ ۶ ماهه) بررسی شده است. بر اساس تحلیل جامع داده‌های اقتصادی موجود، سوابق تاریخی و عوامل ژئوپلیتیک کنونی، جنگ طولانی ایران-اسرائیل هر هزینه‌های اقتصادی سنگینی بر اسرائیل تحمیل خواهد کرد، با برآوردهایی که از ۳۰ تا ۶۰ درصد تولید ناخالص داخلی بسته به مدت زمان و شدت متغیر است.

بافت اقتصادی اسرائیل

بررسی وضعیت اقتصاد رژیم صهیونیستی در سال ۲۰۲۴ آسیب پذیری های این رژیم را در یک نبرد طولانی مدت عیان می کند. اسرائیل با تولید ناخالص داخلی ۵۲۰ میلیارد دلار و جمعیت ۱۰ میلیون نفر، اقتصادی به نسبت بزرگ و متمرکز بر فناوری و نوآوری دارد. همین امر می تواند نقطه آسیب پذیری اش باشد. این رژیم در حال حاضر با فشارهای مالی قابل توجهی از درگیری کنونی غزه مواجه است، با هزینه های دفاعی که به ۸.۸ درصد تولید ناخالص داخلی (۴۶.۵ میلیارد دلار) در سال ۲۰۲۴ رسیده است. جنگ جاری غزه تا سال ۲۰۲۴ تقریباً ۶۷.۶ میلیارد دلار هزینه داشته که ۱۲.۵ درصد تولید ناخالص داخلی را نشان می دهد. این موضوع مبنایی برای درک این امر ایجاد می کند که چگونه درگیری شدیدتر ایران منابع رژیم صهیونیستی را تحت فشار قرار

بالتستیک ایران) و تولید اقتصادی از دست رفته (۲۴.۳ میلیارد دلار از کاهش بهره‌وری و اختلال کسب و کار).

سناریوی درگیری ۶ ماهه

درگیری طولانی ۶ ماهه هر پنه ای ۳۲۴.۷ میلیارد دلار (چیزی حدود ۶۰ درصد تولید ناخالص داخلی) برای رژیم صهیونیستی در پی خواهد داشت. این سناریو جنگ فرسایشی پایدار با پیامدهای منطقه ای گسترده تر و اختلال اقتصادی عمیق تر را منعکس می کند. در برابر شدن هر هزینه ها نه فقط گسترش خطی بلکه تأثیرات تشدید شونده را نشان می دهد که شامل این موارد است؛ آسیب زیر ساخت ها افزایش می یابد که نیاز به بازسازی گسترده دارد، اختلال اقتصادی بیشتر که بخش فناوری اسرائیل را تحت تأثیر قرار می دهد، هزینه های بسیج بالاتر برای دوره های طولانی تر خدمت ذخیره و هزینه های وام گیری افزایش یافته به دلیل افزایش ریسک حاکمیتی.

مقایسه های تاریخی

هزینه های برآورد شده به شدت با سوابق تاریخی برای درگیری های شدید همسو است. تحقیقات در مورد جنگ ها از سال ۱۸۷۰ نشان می دهد کشورهای میزان درگیری ها معمولاً کاهش ۳۰ درصدی تولید ناخالص داخلی در طول پنج سال را تجربه می کنند. در حالی که جنگ ۱۹۷۳ اسرائیل هزینه های دفاعی به ۳۰ درصد تولید ناخالص داخلی رسید. تجربه اوکراین نیز مقایسه معاصر ای ارائه می دهد، با جنگی که باعث کاهش ۲۹ درصدی تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۲۲ و تأثیر اقتصادی کل به ۶۳ درصد تولید ناخالص داخلی رسیده است. برآوردهای جنگ فرسایشی ایران- رژیم صهیونیستی در این محدوده قرار می گیرد که منعکس کننده ماهیت شدید اما قابل مدیریت چنین درگیری هایی است.

عوامل ریسک و عدم قطعیت ها

چندین عامل می تواند هزینه ها را به طور قابل توجهی فراتر از این برآوردها افزایش دهد: ۱- تشدید منطقه ای؛ مشارکت کامل نیروهای محور مقاومت در چندین جبهه می تواند هزینه ها را به طور قابل توجهی چند برابر کند.

۲- آسیب زیر ساخت های حیاتی؛ موشک های بالستیک ایران که قادر به نفوذ در دفاع های اسرائیلند می توانند آسیب اقتصادی قابل توجهی به ویژه به تأسیسات فناوری پیشرفته و زیر ساخت انرژی وارد کنند. ۳- تأثیر اقتصادی بین المللی؛ بی ثباتی گسترده تر در منطقه غرب آسیا می تواند بازارهای انرژی جهانی و مسیرهای تجاری را به طور جدی تحت تأثیر قرار دهد. ۴- عدم قطعیت مدت زمان؛ اگر درگیری فراتر از ۶ ماه ادامه یابد، هزینه های تولید به جای خطی، نمای تشدید شونده؛ همانطور که در درگیری های طولانی مدت مانند اوکراین دیده شده است. در چنین شرایطی نیازهای بازسازی در طول زمان چند برابر می شوند.

جمع بندی

این برآورد نشان می دهند حتی یک درگیری «محدود» سه ماهه ایران در تأثیر اقتصادی با پرهزینه ترین جنگ های تاریخی رژیم صهیونیستی رقابت خواهد کرد. هزینه ۳۰ درصد تولید ناخالص داخلی با حداکثر هزینه های دفاعی جنگ یوم کپور ۱۹۷۳ مطابقت دارد، در حالی که درگیری ۶ ماهه به تأثیر اقتصادی کل تجربه شده توسط اوکراین نزدیک می شود. چنین نبردی برای هر اشراکاتر ساکن اراضی اشغالی، هزینه های سرانه از ۱۶،۲۳۶ دلار را برای درگیری سه ماهه و تا ۳۲،۴۷۲ دلار برای ۶ ماهه در بر خواهد داشت. این هزینه ها احتمالاً نیاز به افزایش قابل توجه وام گیری دولت خواهد داشت و نسبت بهدی به تولید ناخالص داخلی اسرائیل را از سطوح کنونی حدود ۶۰ درصد به ۸۰ تا ۸۵ درصد افزایش خواهد داد. نتایج، نخست وزیر رژیم صهیونیستی در ماه های اخیر با فشارهای داخلی فراوانی مواجه بوده است؛ از جمله ناکامی در جنگ غزه، پرونده های فساد مالی، اختلافات در دولت راست گرای اسرائیل و کاهش شدید محبوبیت. تحلیلگران و منابع مختلف معتقدند جنگ با ایران و ادامه درگیری ها به بخشی از استراتژی بقای سیاسی نتانیاو تبدیل شده؛ چرا که او با عدم محبوبیت داخلی، محاکمه های فساد و تضعیف ائتلاف مواجه است و این جنگ ها به او فرصتی داده اند تا جایگاه متزلزل خود را تثبیت کند و مخالفان داخلی را به حاشیه براند. استراتژی پرهزینه ای که ممکن است عمر رژیم غاصب را به شدت کاهش دهد.